



یادداشت

فرست چین برای کشورهای عربی

در جهان چندقطبی و جهانی‌شده، هر کشوری به‌دنبال فرصت‌های موجود است و بدون تردید، جمهوری خلق چین نیز سیاست خارجی خود را براساس این اصل هدایت کرده است. روابط بین‌الملل نیز چشم‌انداز همکاری برد-برد را درجهت صلح و توسعه جهانی تعریف می‌کند.

روابط چین و کشورهای عربی از چند دهه پیش آغاز شد و قبل از قرن بیست‌ویکم، با اکثر کشورهای خاورمیانه و خلیج‌فارس برنامه‌ای استراتژیک برای تقویت روابط دیپلماتیک امضا کرده بودند. اگرچه روابط عمیق دیپلماتیک از اولین مجمع همکاری چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۰۴ آغاز شد، اما این کشور به‌صورت رسمی چشم‌انداز منطقه‌ای خود را در سند سیاست عربی (۲۰۱۶) بیان کرد که اهداف چندبخشی برای ارتقای نوع جدیدی از روابط بین‌المللی و پاسخ به مسائل اقتصادی و سیاسی را تعیین کرد، درحالی‌که این امر مستلزم ایجاد ظرفیت قوی دولتی بود. از همین روی در مقایسه با چشم‌انداز سایر کشورها، سیاست خارجی چین بر عدم دخالت در امور داخلی استوار است و نتایج مثبت همبستگی و مشارکت را از طریق حمایت متقابل انتخاب می‌کند.

برخلاف دیدگاه رایج، دولت چین با وجود درگیری‌های منطقه‌ای که درحال حاضر بر ثبات خاورمیانه تاثیر می‌گذارد، در این منطقه زمینه‌های زیاد همکاری را می‌بیند. چین به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در خاورمیانه و شمال آفریقا(MENA)، این منطقه را به‌عنوان یک بازار بالقوه و نه یک محیط امنیتی مهم در نظر می‌گیرد. با این حال، تقویت روابط دیپلماتیک بین آنها برای دستیابی به صلح از طریق اصلاحات، توسعه، صنعتی‌شدن، افزایش اشتغال و بهبود معیشت مردم است. بر این اساس، سیاست چین درقبال کشورهای عربی بر همکاری همه‌جانبه و توسعه مشترک بنا شده است.

در درجه نخست، از دیدگاه چین تجارت بین‌المللی باارزش‌ترین مکانیسم برای اتصال بازارها و منابع داخلی و بین‌المللی و تقویت الگوی توسعه جدید سریع است. تجارت باعث تقویت روابط بین چین و کشورهای حوزه خلیج‌فارس شده است. با توجه به اینکه کشورهای عربی به بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت‌خام خود تبدیل شده‌اند، چین اکنون شریک اقتصادی شورای همکاری خلیج‌فارس و بزرگ‌ترین شریک تجاری کویت، عربستان سعودی و امارات است. اگرچه چین توافقنامه تجارت آزاد با شورای همکاری خلیج‌فارس ندارد، اما از زمان آغاز مذاکرات در سال ۲۰۰۴ این هدف را موردنظر دارد. بنابراین تاکنون، دو طرف ۹دور مذاکره را در ریاض و پکن برگزار کرده‌اند.

در جنبه اقتصادی، خلیج‌فارس از نظر ژئوپلیتیک برای تحقق بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای و تجاری چین حیاتی است. بنابراین، طرح‌های پیشنهادی چین در راستای ایجاد «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» و ایجاد الگوی همکاری «۱+۲+۳» است و این چشم‌انداز در نهمین کنفرانس وزرای مجمع همکاری چین و کشورهای عربی (CASF)، در ۶جولای ۲۰۲۰ تقویت شد. همچنین روی کشورهای عربی موافقت کردند برنامه اجرایی ۲۰۲۲-۲۰۳۰ را اجرا کنند که شامل تسریع در طرح «ابتکار کمربند و جاده» براساس اصل منافع مشترک است.

در همین راستا، مشارکت چین با کشورهای منطقه با ادغام هفت کشور عربی در بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی افزایش یافت. این هماهنگی تحت دستورالعمل‌های همکاری اقتصادی چین انجام می‌شود که کانال‌های سرمایه‌گذاری و تامین مالی کشورهای درحال توسعه را گسترش می‌دهد و همکاری در سرمایه‌گذاری و تامین مالی دوطرفه از طریق سهام و بدهی‌ها و همچنین استفاده از وام، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و وجوه را تقویت می‌کند. درحالی‌که ایران، عربستان‌سعودی، قطر، امارات، اردن، عمان و ترکیه به‌عنوان کشورهای عضو این نهاد در نظر گرفته می‌شوند، کویت و لبنان هنوز در مرحله بررسی درخواست خود هستند. جنبه‌ای که باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ چالش‌های امنیتی و سیاسی و آشفتگی‌های منطقه‌ای است که یکی پس از دیگری افزایش می‌یابد و چین مایل است همراه با کشورهای عربی سازنده صلح، تسهیل‌کننده ثبات و مشارکت‌کننده توسعه در خاورمیانه شود. درمورد درگیری‌های داخلی، چین از اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله متقابل در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل و همکاری مسالمت‌آمیز حمایت می‌کند. وقتی این اصول رعایت نمی‌شود مشخصا درگیری در سوریه و یمن با روش‌های مداخله‌جویانه حل نمی‌شود.

ازسوی دیگر، چین متعهد است از ایجاد منطقه بدون سلاح هسته‌ای و عاری از سلاح‌های کشتارجمعی در خاورمیانه حمایت کند. درحقیقت با عدم موفقیت ایالات‌متحده در اجرای برنامه جامع مشترک اقدام (برجام)، پیشنهاد چین درمورد ساخت یک مرکز آموزشی اعراب برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و بهبود سطح همکاری در زمینه هسته‌ای برجسته‌تر می‌شود. به غیر از روسیه، چین تنها کشور در شورای امنیت سازمان‌ملل است که از زمان ایجاد مشارکت راهبردی جامع چین و ایران در سال ۲۰۱۶ با ایران رابطه مشرثمر داشته است. درواقع، چشم‌انداز روابط بین‌الملل چین نشان‌دهنده یک فرصت توسعه برای کشورهای خاورمیانه است. این چشم‌انداز از اصول معمولی تحت قدرت سخت اجتناب پیشنهاد می‌دهد که براساس اصول درک متقابل، عدم مداخله، دیپلماسی مشارکتی و همکاری اقتصادی و تجاری جایگزین آن شود. بیش از این روشن است که برای رسیدگی به مشکلات خاورمیانه، چین باید با احتیاط عمل کند. چشم‌انداز چینی، کشورهای عربی را به بل همکاری و بهبود نزدیک کرده است و شکی نیست که در سال‌های آتی، آنها برنامه‌های جدیدی برای ساختن رویای چینی در راستای نوسازی ملی و گسترش آن از طریق روابط بین‌المللی ارائه خواهند داد.

اهداف نشست تهران که با حضور همسایگان افغانستان و روسیه برگزار می‌شود چیست

اجلاس تهران برای تحدید طالبان



حضور وزرای امور خارجه کشورها در تهران و همچنین پیامی که دبیرکل سازمان ملل درباره این نشست خواهد داد و حمایت خود را از این ابتکار و تلاش کشورهای همسایه و تهران اعلام خواهد کرد، تهران را تبدیل به محل دیپلماسی فعال کرده است. این دیپلماسی فعال و پویا این سیگنال را به جامعه جهانی خواهد فرستاد که ایران یک کشور تعیین‌کننده در امور خاورمیانه و آسیای میانه بوده و است و مجامع جهانی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آینده نخواهند توانست با نادیده گرفتن نقش و قدرت ایران در منطقه، در مشکلات غلبه کنند. این درحالی است که در سال‌های گذشته غرب و رسانه‌های وابسته تلاش کرده‌اند ایران را کشوری منزوی جلوه دهند و درمقابل حضور آمریکا در اقصی نقاط جهان را توجیه‌پذیر و مثبت ارزیابی کنند.

هدف تهران از برگزاری این نشست، تلاش برای تشکیل دولتی فراگیر در افغانستان با حضور همه اقوام است. اگرچه این نشست بدون حضور طالبان برگزار می‌شود اما هدفش اعلام مخالفت با طالبان نیست و بیش از آن تهران متمرکز بر تقویت همکاری منطقه‌ای برای کمک به مردم افغانستان است. تهران امیدوار است این نشست بتواند به‌نوعی همکاری منطقه‌ای را با طالبان سازمان بدهد. اگرچه موضع کشورهای حاضر در این نشست به‌ویژه چین و پاکستان شناسایی زودرس طالبان با همین فرمت در افغانستان است اما تهران مطمئن است انحصار قدرت در دست طالبان، به‌نفع این گروه و مردم افغانستان نیست و بر همین اساس به‌دنبال راهکاری است که هرچه سریع‌تر امنیت به کابل بازگردد.



نشست قبلی همسایگان افغانستان

کشورها تنظیم شده، آن‌طور که باید نتوانست خواسته‌های پاکستان را پوشش دهد. در این بیانیه بر عدم راه‌حل نظامی تحولات افغانستان و همچنین اهمیت تشکیل یک ساختار سیاسی جامع در افغانستان با مشارکت تمام گروه‌های قومی تاکید شده است. این بیانیه همچنین تاکید می‌کند نباید اجازه داد قلمروی افغانستان تهدیدی برای دیگر کشورها ایجاد کند و گروه‌های تروریستی از جمله



در نشست مسکو چه گذشت

با حضور روسیه، آمریکا، چین و پاکستان بود. ایران به هردوی این نشست‌ها دعوت شده بود. تهران صراحتا به طرف روسی اعلام کرده بود در هر روند و مذاکراتی که ابتکار آن با آمریکایی‌ها باشد، شرکت نمی‌کند. پس از مخالفت ایران، آمریکا نیز اعلام کرد در نشست تروئیکاپلاس به دلیل مشکلات لجستیکی و فنی شرکت نخواهد کرد. تهران پس از اطلاع از برنامه‌های این دور از مذاکرات که با اضافه شدن تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان قرار بود با ۱۰ عضو برگزار شود، به طرف روسی ابلاغ کرد در برابر هر بیانیه‌ای که به نوعی از دل آن شناسایی طالبان دربیاید، برای خود حق تحفظ قائل است. طالبان با یک هیات بزرگ به این دور از مذاکرات مسکو آمده بود. جدا از وزیر امور خارجه طالبان و شهردار کابل، طالبان از هر قومیتی یک نفر را به همراه خود به مسکو آورده بود تا نشان دهد آنها یک دولت فراگیر! با حضور همه اقوام تشکیل داده‌اند. در جریان این مذاکرات، ضمیر کابلوف، نماینده ویژه ریاست‌جمهوری روسیه در امور افغانستان با اشاره به تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به بیانیه پایانی، از کشورهای مختلف می‌خواهد تا نظرات‌شان را درباره بیانیه بگویند و پس از آن اگر اجماعی صورت گرفت، بیانیه مشترک منتشر شود و اگر نیز اختلافات به اندازه‌ای بود که این اجماع شکل نگرفت، روس‌ها بیانیه ریاستی صادر کنند. با وجود اینکه تهران بر تشکیل دولتی فراگیر با حضور همه گروه‌ها و اقوام تاکید دارد اما در نخستین بند بیانیه منتشرشده از سوی روسیه، طالبان «هیاتی بلندپایه از دولت موقت افغانستان» معرفی شده بود: «در روز ۲۰ اکتبر ۲۰۲۱، سومین نشست رایزنی‌های روند مسکو درخصوص افغانستان با مشارکت نمایندگان ویژه با

چهارشنبه ۲۸ مهرماه نشست مسکو درمورد افغانستان، در پایتخت روسیه برگزار شد. این نشست که تحت‌عنوان «فرمت مسکو» شناخته می‌شود، چهار سال پیش (۲۰۱۷) و با حضور نمایندگان ایران، پاکستان، روسیه، چین و هندوستان طراحی شد و نخستین نشست خود را در آوریل همان سال برگزار کرد. در فرمت مسکو، محوریت بر مذاکرات بین‌الافغانی متمرکز شده بود. با توجه به اینکه طالبان حاضر به مذاکره با دولت افغانستان نبود، مذاکرات با حضور طالبان از یک سو و گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل افغانستانی از سوی دیگر پیگیری می‌شد. البته آن‌گونه که سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه گفته، فرمت مسکو، در نوامبر ۲۰۱۸ برای نخستین بار مقام‌های دولت پیشین افغانستان را با طالبان در یک چارچوب و بر سر یک میز برای مذاکره قرار داد. با وجود نقش آفرینی ایران در شکل‌گیری فرمت مسکو، روسیه از دل فرمت مسکو، تروئیکایی را با حضور آمریکا و چین شکل دادند. روس‌ها مدعی بودند تصمیم جمعی این تروئیکا می‌تواند افغانستان را به سمت صلح و ثبات هدایت کند. اولین نشست این تروئیکادر واشنگتن و دومین نشست نیز در مسکو برگزار شد. سومین نشست نیز قرار بود در پکن برگزار شود، چینی‌ها از ایران و پاکستان نیز به صورت رسمی برای حضور در این نشست دعوت کردند اما تهران با این توجیه که از دل این نشست صلحی حاصل نمی‌شود، حاضر به شرکت در آن نشد. با حضور پاکستان در کنار این سه کشور، «تروئیکاپلاس» هم متولد شد. یکی از نشست‌های تروئیکاپلاس را پاکستان برگزار کرد و یک جلسه نیز در دوحه و همرمان با مذاکرات نهایی آمریکایی‌ها بود.

امادر آستانه سومین نشست فرمت مسکو، قرار بر برگزاری نشست تروئیکاپلاس



تهدید راهبردی حکومتاری طالبان

طالبان در توافق ۲۰۲۰ دوحه متعهد شده بود پس از آزادسازی پنج‌هزار زندانی این گروه توسط دولت افغانستان، از به کارگیری آنها در میادین جنگی خودداری کند. اما پس از آزادسازی این افراد، نیروی جنگی طالبان قدرتی مضاعف یافت. طالبان همچنین متعهد شده بود برای تصمیم‌گیری درباره حکومت سابق، درگیری‌ها را کاهش دهد و متوقف کند. این تعهد نیز مانند تعهد قبلی ازسوی این گروه زیر پا گذاشته شد و آنها با افزودن بر جغرافیای عملیاتی خود در افغانستان، ولسوالی‌ها را یک‌به‌یک تصرف کرده و درنهایت کابل را نه با مذاکره که با زور تفتن تسخیر کردند. طالبان علاوه بر تعهداتش، قول و قرارهای زیادی را هم زیر پا گذاشت. آنها قول داده بودند «دولت فراگیر»ی تشکیل دهند که اعضای آن منحصربه‌افراد طالبان و قومیت پشتون نباشند، اما به‌جز دوتا سه مسئولیت، همه قدرت را قبضه کردند. آنها در دور نخست گفت‌وگوهای مسکو نیز گفته بودند مشکلی با دانشگاه و تحصیل زنان ندارند و تنها مطالبه‌شان از زنان داشتن «چادر» است. طالبان پس از بازگشت به قدرت، هیچ کدام از تعهدات و وعده‌های خود را عملی نکرد و جامعه افغانستان را دچار یک خفقان شدید سیاسی کرد. اگرچه طالبان هنوز با الگوی مطلوبش برای اداره جامعه فاصله دارد، اما همین شرایط نشان می‌دهد طالب تغییر نکرده است و همان طالب با همان افکار خاص خودش است. افراط‌گرایی طالبان در افغانستان و عدم وجود آلت‌رناتیوی موثر باعث شده تابخشی از مخالفان این گروه، به‌سمت داعش گرایش پیدا کنند. افزایش عملیات‌های انتحاری در افغانستان و تداوم موج مهاجرت به‌عبارت بهتر فرار از این کشور از تبعات حکومتاری طالبان است. تداوم مدل حکومتاری طالبان جدا از اینکه افغانستان را وارد برهه جدیدی از ناآرامی‌های بی‌پایان خواهد کرد، در بلندمدت منجر به شکل‌گیری تهدیدات راهبردی علیه کشور‌های همسایه خواهد شد.